

علی اصغر سحرخیز^۲

استراتژی جدید آمریکا نسبت به آسیای غربی و مرکزی که تقریباً در عملیات جدید آن کشور در عراق و افغانستان آشکار شد، نقش جدیدی را برای هر یک از این دو منطقه به تصویر می‌کشد. با متحول شدن منازعه آمریکا و روسیه در آسیای مرکزی، توجه به نقش ایران و مناطق دیگری که به عنوان پل ارتباطی میان منطقه محصور در خشکی آسیای مرکزی و آبهای بین‌المللی که ایالات متحده تلاش می‌کند تا برتری مطلق خود را بر آن حفظ کند برای استراتژیست‌های روسی و امریکایی اهمیت اساسی دارد. هدف این مقاله آن است که مفهوم‌سازی جدید سپر شمالی در قالب طرح بازی بزرگ جدید بین روسیه و آمریکا را آشکار سازد. همچنین، تلاش در ارائه تفسیری از دیدگاه قدرت بین‌المللی ارائه دهد تا جایگاه و مرتبه دولت‌ها در این منطقه را از نظر استراتژی کلان ایالات متحده بیان کند.

در طول دهه گذشته، آسیای مرکزی شاهد بنیادی‌ترین تغییرات در نقش خود از زمان اشغال منطقه توسط روسیه تزاری در قرن ۱۹ تاکنون در نقشه جدید جهانی بوده است. فروپاشی شوروی و استقلال جمهوریهای سابق شوروی، نقش قدیمی منطقه را که به عنوان «بخشی از منطقه حائل» و «حوزه نفوذ» محسوب می‌شد، احیا کرد. اما در پی حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، مسکو درخواست آمریکا را مبنی بر دسترسی نظامیان این کشور به پایگاههای شوروی سابق در آسیای مرکزی پذیرفت. اگرچه نیروهای امریکایی برای به اصطلاح جنگ علیه تروریسم اعزام شدند، استقرار مستمر ایشان در آسیای مرکزی و قفقاز می‌تواند در قالب بازی بزرگ جدیدی، تفسیر شود.

1. Northern Tire

۲. کاندیدای دکترا از دانشگاه هیروشیما.

طیف‌بندی این منطقه استراتژیک: یک تصویر سیاه و سفید

مفهوم سپر شمالی (کونیهلم ۱۹۸۰^۱)،^(۱) یک منطقه نظامی-استراتژیک را شامل می‌شد، که از شروع جنگ سرد، توسعه پیدا کرد. این منطقه شامل خطی می‌شود که از قلمرو مرزهای جنوبی اتحاد جماهیر شوروی به سمت تنگه‌ها و خلیج فارس ادامه دارد. مناطق کوهستانی ترکیه، ایران و افغانستان به عنوان بهترین‌های طبیعی از این منطقه محافظت به عمل می‌آوردند تا از درون نیروهای ارتش سرخ بزرگ و مسلح شوروی جلوگیری به عمل آورند.

طی نیمه اخیر این قرن، حاشیه این خط شاهد تغییرات اساسی بوده است و خود این خط نیز از این تغییرات مصون نمانده است. توسعه ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک در پی فروپاشی شوروی به همراه پیشرفت در زمینه تکنولوژی نظامی، موقعیت این خط را تغییر داد. این خط، ابتکار جنگ سرد به تنهایی نبود. شواهدی دال بر پیشنهاد بریتانیا در مورد ابداع این خط در قرن ۱۹ وجود دارد. در طول قرن ۱۹، روسیه تزاری مشغول درگیری با عثمانی، ایران و خانات آسیای مرکزی بر سر قلمروهای مرزی این موارد اخیر بود. هنگامی که روسیه و بریتانیا برای تفوق در آسیای مرکزی و افغانستان مبارزه می‌کردند، این بازی بزرگ شناخته شد.

بریتانیا در این هنگام، سعی می‌کرد تا هند و مرزهای حاشیه‌ای آن را از روسیه مصون نگه دارد، لذا به عنوان یک موازنه‌گر و میانجیگر در اکثر این منازعات ارضی مهم در منطقه عمل می‌کرد. مرزبندی نواحی روسیه با ترکیه، ایران و افغانستان یک تصادف نبود بلکه مأموران بریتانیایی به عنوان میانجیگر، داور و تفکیک‌کننده شاهد در طول روند مذاکرات قراردادهای مرزی میان کشورهای مذکور در قرنهای ۱۹ و ۲۰، اعمال نفوذ کردند.

به عنوان نتیجه‌نهایی بازی بزرگ، قلمروهای شمالی دریای سیاه، قفقاز و آسیای مرکزی به روسها تعلق گرفت. در یک طیف‌بندی سیاه و سفید، قلمروهای روسیه را می‌توانیم از منظر بریتانیا به عنوان یک منطقه سیاه در نظر بگیریم. افغانستان و ایران به عنوان مناطق خاکستری

باقی ماندند که نزاع بین دو قدرت برای حوزه‌های نفوذ این دو کشور ادامه داشت. تنگه‌ها، خلیج فارس و هند مناطق مفیدی بودند که هر تلاشی از سوی روسیه برای دستیابی به این مناطق، تهاجمی علیه منافع حیاتی انگلستان به شمار می‌رفت. تا شروع جنگ سرد، این خط، به عنوان ابزاری برای جدا کردن مناطق خاکستری و سیاه در نظر گرفته می‌شد. هیچ کس بدون در نظر گرفتن استراتژیهای نفتی روسیه و بریتانیا، نمی‌توانست در این منطقه کاری انجام دهد. تا اوایل دهه اول قرن ۲۰ ذخایر نفتی منطقه، عامل مهمی در تعیین استراتژی‌های بزرگ در این گوشه از جهان بودند. بخشی از نبردهای جنگ جهانی اول در بین‌النهرین برای امن ساختن میدان‌های نفتی منطقه از آلمان‌ها و عثمانی‌ها بود. در طول جنگ جهانی اول بود که ثابت شد نفت می‌تواند «خون جاری در رگهای جنگ»^۱ در نظر گرفته شود و ارتش‌های مجهز و مدرن دنیا را به حرکت درآورد. همچنین، اشغال ایران و عراق توسط متفقین طی سالهای جنگ جهانی دوم، برای محافظت از میدان‌های نفتی در برابر ارتش نازی بود که تا استالینگراد پیشرفت کرده بود و تا میدان‌های نفتی قفقاز و سرحد دریای خزر فاصله کوتاهی داشت.

خط کوهستانی که یکبار بریتانیا برای دفاع از پیشروی نظامی روسیه، به آن متعهد شده بود، وارث سیستم متناقض جنگ سرد، شد. سیاست‌های تهاجمی استالینیستی، که سیاست دلجویی شوروی نسبت به همسایگان جنوبی^(۲) خود را به کنار می‌زد، سبب شد تا ایالات متحده و بریتانیا سیاست سختگیرانه‌تری را نسبت به این خط در نظر بگیرند. حمایت غرب از ایران در دو مورد واگذاری نفت شمال ایران و رجوع ایران به شورای امنیت سازمان ملل به علت اشغال طولانی مدت شمال ایران توسط شوروی، این خط را به سپر شمالی مناطق سفید، علیه قسمت سیاه روسیه در تصویر نقشه‌ای که قبلاً از آن گفته شد، توسعه داد.

سپر شمالی در آن زمان، ادامه خطی بود که اروپای غربی و شرقی را از هم جدا می‌کرد. یونان و ترکیه دو حلقه ارتباطی بین این دو خط بودند. بزودی در ۱۲ مارس ۱۹۴۷ بود که رئیس

1. Blood of War

جمهور ترومن، سیاست خارجی و امنیت ملی ایالات متحده را که شامل یونان و ترکیه می‌شد، شرح داد. در آن زمان، بریتانیا که این دو ملت را با کمک‌های مادی و مالی، مجهز کرده بود، تحت فشار در جهت نیاز به کاهش یا تسویه حساب تعهداتش در چندین منطقه جهان بود. ترومن از کنگره درخواست کرد تا مبلغ تقریباً ۴۰۰ میلیون دلار کمک بلاعوض را به این دو دولت اعطا کنند. برای ایالات متحده، که ۳۴۱ میلیارد دلار جهت پیروزی در جنگ جهانی دوم، اعطا کرده بود، این کمک، کمی بیش از یک دهم از یک درصد مخارج جنگ بود.^(۳)

اگر چه ترومن، به تهدید شوروی اشاره نکرد، اما هدف ایالات متحده از این کمک واضح و مشخص بود. سخنرانی وینستون چرچیل در کالج وست مینستر^۱ در سال ۱۹۴۶ راجع به پرده آهنین در حضور رئیس جمهور ایالات متحده که بر آن اصرار می‌ورزید آن بود که آنها خودشان باید با جنگ و استبداد در سراسر جهان به مبارزه برخیزند و ترومن^(۴) نیز بر این امر اصرار می‌ورزید که دولت ایالات متحده باید به مردمان آزاد که در حال مقاومت و تلاش برای انقیاد خود توسط اقلیت‌های نظامی یا فشار بیرونی هستند، کمک کند-دکترین ترومن در این راستا تفسیر شد - و این امر تقریباً سیاست‌های جهانی بریتانیا، ایالات متحده را نسبت به اردوگاه کمونیست آشکار کرد.

چرچیل، پرده آهنینی را از بالتیک تا تریست^۲ در آدریاتیک^۳ قرار داد که از لحاظ موقعیت جغرافیایی پشت منطقه‌ای قرار دارد که روسیه به تازگی آن را جزء حوزه نفوذ خود محسوب کرده بود. همچنین، چرچیل نگرانی‌اش را از سازمان بین‌الملل کمونیست شوروی بیان کرد و از دو ملت انگلیسی زبان خواست تا با یکدیگر در مواجهه با مسایل آینده و قریب‌الوقوع تشریک مساعی نمایند.^(۵) علاوه بر این با موافقت یونان و ترکیه برای پیوستن به سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو). در سال ۱۹۵۱ و کودتایی که سیا در سال ۱۹۵۳ در ایران طراحی کرد،

1. Westminster College

2. Trieste

3. Adriatic

سپر شمالی طبق معیارهای پیشین تنظیم شد که ایالات متحده خود را متعهد به دفاع از آن می‌دید.

بدین ترتیب تصویر سفید حوزه خلیج فارس که ایران را نیز در برمی‌گیرد، شروع شد و شاه اعلام کرد که با سرکوب کردن کمونیست‌ها و دیگر جنبش‌های ضد آمریکایی در کشور و باقی ماندن در تصویر سفید، کشور را با بهترین اقدامات خود، حفظ خواهد کرد. سپر شمالی، تقریباً تا سال ۱۹۷۹، سالم و دست نخورده باقی ماند و مهار دو جانبه‌ای - مهار شوروی و دفاع از حوزه‌های نفتی خلیج فارس - صورت پذیرفت. طی این سال‌ها در هر دهه، غرب از جریان آزاد نفت با قیمت منطقی و قابل قبول، از ایران و دیگر دولت‌های خلیج فارس لذت برد که این نفت مصرف شده بیشتر از نفت مصرفی در تمام طول تاریخ قبلی بشریت بود.

در دهه ۱۹۵۰، بر طبق نظر کارتر، مردم دو برابر بیش از دهه ۱۹۴۰، نفت مصرف کردند و حتی ما در دهه ۱۹۶۰ شاهد دو برابر شدن مصرف انرژی هستیم. سپر شمالی اولین خط دفاع از منابع نفتی دولت‌های خلیج فارس بود که غرب به‌طور فزاینده‌ای به آن وابسته شده بود.

تجدید نظرهای اواخر قرن ۲۰

در طول جنگ سرد، ایالات متحده در موازنه قدرت با شوروی برای حفظ منافع حیاتی‌اش شامل دستیابی آزاد به مواد خام و نفت، آمادگی برای رویارویی جزئی و کوچک را داشت. رئیس‌جمهور کنندی، با صراحت استراتژی پاسخ انعطاف‌پذیر را در سال ۱۹۶۱، اعلام کرد که وزیر دفاع رابرت اس، مک نامارا، در این راستا سازمانی به‌وجود آورد که بعدها به کنترل تهاجم، تغییر نام داد. مأموریتش، این بود که در یک موقعیت اضطراری به سرعت و کمتر از تمام مدت طول کشیدن یک جنگ هسته‌ای، نیروهای آماده‌باش برای جنگ را مستقر و تجهیز کند. (۶)

از زمان تحریم نفتی اعراب در سال ۱۹۷۳، ثابت شد که سفیدی سواحل عربی

خلیج فارس ثابت کرد که حتی می‌تواند برای آمریکایی‌ها قابل تردید باشد. اگرچه، همه دولت‌های دیگر خلیج فارس بجز عراق، که در نزدیکی مدار غربی شکل گرفته‌اند، می‌توانند با اعمال تحریم که افزایش قیمت نفت سال‌های ۷۴-۱۹۷۳ را سبب شد، غرب را ناامید کنند.

در سال ۱۹۷۵، وزیر امور خارجه ایالات متحده، هنری کسینجر، هر گونه افزایش تغییر دیگر در قیمت‌ها را یک اختناق حقیقی جهان صنعتی، تفسیر کرد و هشدار داد که «واشنگتن در جواب به این حوادث، حمله نظامی را در نظر خواهد گرفت.»^(۷)

در همان سال، مدافعان رویارویی با کشورهای اوپک، طرح تحریم میدان نفتی اعراب را در مطبوعات ایالات متحده، بیان کردند و پیشنهاد شد که ما در صورت وقوع حادثه دیگری از نوع تحریم نفتی یا قطع عرضه و... لشگرهای یگان تفنگدار دریایی، لشگر ۸۲ نیروی هوای و هر لشگر نظامی دیگر برای ارتش ۴۰ هزار نفری تحت حمایت سرهنگ‌های هوایی - دریایی، و حداقل ۴ ناو هواپیمابر، ۲۰ ناوشکن و ناو محافظ و ۱۰ زیردریایی هسته‌ای را به کار خواهیم گرفت.» توجیه اخلاقی این کار، استفاده هواپیماهای شیوخ عرب و بمب‌افکن‌های هوایی دیکتاتورها از درآمدهای اوپک برای تهیه و تدارک مخارجشان بود.^(۸)

در این اوضاع و احوال، دایره خدمات پژوهشی کنگره (در آمریکا) CRS، مطالعه اساسی در مورد چشم‌اندازهای اشغال میدان نفتی در خاورمیانه، انجام داد. ایالات متحده برای موفقیت می‌بایست تأسیسات نفتی مهم و دست نخورده را توقیف کند، آنها را برای هفته‌ها، ماه‌ها یا سال‌ها امن سازد، تأسیسات تخریب شده را به سرعت بازسازی کند، و نیز آنها را بدون کمک مالک آن، فعال سازد و امنیت آبراه‌های خارجی برای تولیدات نفتی و تجهیزات دیگر را تأمین کند. خودداری شوروی از مداخله نظامی در طول اجرای این برنامه، مهم و حیاتی بود. برای دستیابی به اهداف بالا، طبق نظر فرماندهی نیروی هوایی که هم‌اکنون به فرماندهی نیروهای آماده‌باش ایالات متحده^۱ توسعه یافته است، در زمان دولت کارتر به وسیله نیروهای واکنشی

سریع، جایگزین شد (RDF)^(۹) کارتر سیاست دو بُعدی در قبال منطقه را آغاز کرد:

۱. تقاضای ایالات متحده را برای انرژی با سیاست‌های انقباضی سریع، متعادل سازد؛
 ۲. به نیروهای واکنشی سریع برای امن ساختن جریان نفت از خلیج فارس اجازه دهد.
- رئیس جمهور کارتر، در نطق تلویزیونی خود، ۱۸ آوریل ۱۹۷۹، در مورد مشکلات انرژی آینده آمریکا هشدار داد:

«جهان، ۶۰ میلیون بشکه نفت در روز استفاده می‌کند و هر سال در حدود ۵ درصد به این تقاضا افزوده می‌شود. لذا در این صورت ما در این وضعیت هر ساله به تولیدات یک تگزاس جدید، هر ۹ ماه به آلاسکای شمالی و هر سه سال به یک عربستان سعودی جدیدی نیازمندیم. واضح است که این امر نمی‌تواند ادامه پیدا کند در حالی که ما تا سال ۱۹۸۵، ۳۳ درصد بیشتر انرژی از آنچه که الان به کار می‌بریم، استفاده خواهیم کرد. ما ۶ سال قبل، ۲/۷ میلیارد دلار جهت واردات نفت پرداختیم. سال گذشته ۳۷ میلیارد دلار، در حدود ۱۰ برابر مقدار قبلی و امسال امکان دارد بالای ۴۵ میلیارد دلار بپردازیم. ما تا سال ۱۹۸۵، بیش از ۵۵ میلیارد دلار جهت واردات نفت پرداخت خواهیم کرد که بیش از ۲۵۰۰ دلار میزان سرانه سالانه برای هر مرد و زن و فرزند آمریکایی خواهد بود»^(۱۰)

او یک سیاست جامع انرژی مبتنی بر کاهش تقاضا از طریق صرفه‌جویی و قطع نفت در نیمی از مناطق ایالات متحده که نفت وارد می‌کنند، را پیشنهاد کرد. او همچنین برای اولین بار، تأسیس ذخیره نفتی استراتژیک برای یک میلیارد بشکه، که برای بیش از ۶ ماه نفت^(۱۱) فراهم می‌آورد، را بیان کرد. در همان سال، وزارت انرژی تأسیس شد و جیمز شلزینگر^۱ به عنوان اولین وزیر انرژی ایالات متحده مراسم تحلیف بجای آورد.^(۱۲)

این دو منطقه در پی وقوع انقلاب اسلامی - سال ۱۹۷۹ - در ایران و تهاجم شوروی به افغانستان در سال ۱۹۸۰، دوباره در تصویر به رنگ خاکستری، درآمدند. ایالات متحده در

1. James R.Schlesinger

موقعیتی نبود تا از مرزهای شمالی افغانستان دفاع کند، لذا منطقه را به نیروهای ارتش سرخ واگذار کرد. اما نیروهای مجاهدین همکاری‌هایی را از غرب و ملت‌های اسلامی جهت مقابله با تهاجم شوروی دریافت می‌داشتند. اما وضعیت ایران برای آمریکایی‌ها، بدتر بود. طی انقلاب، اعتصاب‌ها در صنعت نفت ایران، باعث افزایش دوباره قیمت‌های نفت شد. جمهوری اسلامی ایران، سیاست نه شرقی، نه غربی را دنبال می‌کرد. البته، جمهوری اسلامی مدافع اسلام سیاسی و ستیزه‌جویی دانشجویان ایرانی که بحران گروگان‌گیری را به وجود آوردند سبب شد تا ایران طبق دیدگاه آمریکایی‌ها به تصویر سیاه، تغییر رنگ بدهد.

باتوجه به تغییرات حساس در ایران و افغانستان، خط مذکور، به نظر می‌رسد که به یک، موقعیت دو شاخه‌ای، تبدیل شده است. شاخه شمالی ایران، خط اصلی بود که ایالات متحده خود را متعهد می‌دانست تا سال ۱۹۹۰ علیه شوروی‌ها از آن دفاع کند.

یک خط جدید نیز بین ایران و شیخ‌نشین‌های خلیج فارس کشیده شد. بیشتر شیخ‌نشین‌ها که بحث توقیف میدان‌های نفتی آنها به وسیله نیروهای ایالت متحده از موضوعات روز بود، ناگهان به مناطق سفیدی تبدیل شدند که می‌بایست از تهدیدات انقلاب اسلامی محافظت شوند. ایران هیچگاه تاکنون به منطقه سفید برای واکنش تبدیل نشده است.^(۱۳)

موقعیت پیچیده این منطقه، پرزیدنت کارتر را بر آن داشت تا او در سخنرانی خود در مورد وضعیت مملکت در سال ۱۹۸۰، به وضوح بیان کند که راه آبی خلیج فارس در منطقه به صورت سفید خالص باقی خواهد ماند:

«اجازه دهید تا موضعمان را کاملاً شفاف بگویم. هرگونه تلاش از طرف نیروهای خارجی در جهت به دست گرفتن کنترل منطقه خلیج فارس به عنوان تهاجمی علیه منافع حیاتی ایالات متحده آمریکا در نظر گرفته می‌شود، و چنین تهاجمی با هر وسیله لازم از جمله، حمله نظامی، پاسخ داده خواهد شد.»^(۱۴)

استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، به ویژه ایالات متحده را، ناامید کرد. ستون اصلی

دکترین نیکسون، از دست رفت و استراتژی فراگیر می‌بایست دوباره طراحی شود. از سویی دیگر، حضور نظامی شوروی در افغانستان، که تنها چند صد مایل فاصله با خلیج عمان داشت، سبب شد تا ایالات متحده بر توسعه نیروهای خود جهت جلوگیری از ورود نیروهای شوروی که قصد و تلاش دارند به آب‌های آزاد در آخرین تلاش خود دست پیدا کنند، اصرار ورزد. سال بعد این وظیفه در مراسم تحلیف، به عهده ریگان واگذار شد. ریگان در سخنرانی خود در جمع نمایندگان مجلس عوام در ۸ ژوئن ۱۹۸۲، تعبیر امپراطوری شیطانی را برای شوروی به عنوان تنها تکه کاملاً سیاه در این منطقه استراتژیک برای دولتش - به کار برد. وی خواستار شروع «یک تلاش بزرگ برای دستیابی به بهترین - جهاد^۱ برای آزادی به خاطر ایمان نسل بعد» شد. (۱۵)

فرماندهی مرکزی

دولت ریگان برخلاف کارتر، اقدامات عدم کنترل نفت خام را شروع کرد و تأکید بر تولید برای رسیدن به سطح بالاتر مصرف را مورد توجه قرار داد. (۱۶) اقتصاد ریگانی مستلزم جریان انرژی بیشتر به ایالات متحده بود. باتوجه به هزینه بالای تولید داخلی نفت، واردات نفت ایالات متحده افزایش یافت. حفظ و نگهداری چنین جریان نفتی از منطقه خلیج فارس به ایالات متحده، جزء منافع حیاتی این کشور محسوب می‌شد. بنابر این فرماندهی مرکزی^۲ که جایگزین RDF شد، عهده دار حفظ دسترسی تقریباً ۷۷ درصد ذخایر نفتی جهان از خلیج فارس شد تا اولاً، از تجارت دریایی در منطقه محافظت کند و ثانیاً نفوذ شوروی در منطقه را کاهش دهد. فرماندهی مرکزی، بزودی مسؤولیت ۱۹ کشور را به عهده گرفت. پاکستان، افغانستان، ایران، عراق، عربستان سعودی، کویت، بحرین، قطر، امارات متحده عربی، عمان، یمن جنوبی، یمن شمالی، اردن، مصر، سودان، اتیوپی، جیبوتی، سومالی و کنیا. (۱۷)

همین نیروی اجبار بود که به عراق و دیگر متحدین مخفیش در شورای همکاری

1. Crusade

2. CENT COM

خلیج فارس^(۱۸) طی مدت ۸ سال جنگ علیه ایران، حمایت‌های دریایی و اطلاعاتی می‌داد. این جنگ از نظر واشنگتن، جنگ بین دو دولت غیرسفید بود که می‌باید از برنده شدن کامل هر یک به خوبی مراقبت می‌شد.^(۱۹) ایالات متحده با توجه به موفقیت‌های ایران در جنگ تا سال ۱۹۸۲ بی‌طرف باقی‌نماند و برای حفظ رژیم صدام از شکست در جنگ، سیاست‌های حمایت از عراق را پذیرفت.

شورای همکاری خلیج فارس سفید باقی‌ماند و نقشی اساسی برای ایالات متحده در حفظ رژیم بعثی به وسیله کمک‌های مالی، سیاسی، بین‌المللی، اقتصادی و همکاری‌های لجستیک و تهیه برخی حمایت‌ها به نیروهای پشت‌جبهه آمریکایی‌ها در افغانستان برای دورساختن نیروهای سرتاسر اتحاد شوروی از آنجا را بازی کرد. درگیری نیروهای فرماندهی مرکزی با نیروهای ایرانی در سال آخر جنگ و سرنگون کردن هواپیمای مسافربری ایرانی - هواپیمای ایرباس ۶۵۵ - به وسیله ناو وینستر آمریکایی که منجر به آتش گرفتن هواپیما و کشته شدن ۲۹۰ نفر شد، تأثیر مهمی در خاتمه یافتن جنگ داشت.^(۲۰)

در سال ۱۹۹۰، نیروهای فرماندهی مرکزی جزء اولین واحدهای مستقر در عربستان سعودی بودند که به دنبال تهاجم عراق به کویت به آنجا آمدند. ژنرال نرمن شوار تسکف^۱ فرمانده کل فرماندهی مرکزی هنگام شروع تهاجم بود. چند روز زودتر، او رؤسای ستاد مشترک ایالات متحده را از طرز آرایش استقرار نیروهای عراقی، مطلع کرد و پیشاپیش از برنامه تهاجمی بالقوه آنها، هشدار داده بود.^(۲۱)

جنگ خلیج فارس، ۹۱-۱۹۹۰، مهم‌ترین مأموریت فرماندهی مرکزی تا آن زمان بود. نیروهای ایالات متحده، طی عملیات سپر صحرا و طوفان صحرا، هسته‌ای از ائتلاف بین‌المللی برای آزادسازی کویت را ایجاد کردند. اینجا مجالی برای پرداختن به جزئیات جنگ نیست، اما بدون شک میراث‌های قطعی آن، برای این کار از اهمیت خاصی برخوردار است.

1. Norman Schwarzkopf

اول این که این مبارزه می توانست خاطرات جنگ ویتنام را از اذهان پاک کند و به فراموشی بسپرد. عملیات طوفان صحرا به عنوان بزرگترین استقرار نیروهای آمریکایی از زمان جنگ ویتنام، موفقیت نیروهای نظامی آمریکا را در یک جنگ محدود به همراه داشت. (۲۲) در زمان حکومت ریگان، دستیابی نیروهای نظامی ایالات متحده به تکنولوژی های جدید سبب شد تا از صدمات زیادی مانند آنچه در طول نبرد هند و چین به آن مبتلا شدند، جلوگیری شود. در این دوران، افکار عمومی آمریکا، به طور تدریجی، آماده شد تا آن حادثه مصیبت بار را فراموش کرده و خود را برای پیروزی های تضمین شده آینده آماده سازد.

جنگ ۱۹۹۱، جنگی از این نوع بود به جز مجروحان مبتلا به مصرف اورانیوم، نیروهای ایالات متحده، ۱۴۸ کشته در عملیات، ۴۵۸ مجروح، ۱۲۱ کشته در عملیات غیر خصمانه، ۱۱ زن کشته در عملیات را پذیرا شدند. طی ۵ هفته درگیری زمینی و هوایی - طبق تخمین آمریکایی ها، بیش از صد هزار سرباز عراقی جان باختند، ۳۰۰ هزار نفر مجروح گشته، ۱۵۰ هزار نفر متواری و ۶۰ هزار نفر به اسارت درآمدند. برخی گروه های حقوق بشر، حتی، ادعای کشته شدن بیشتر عراقی ها نسبت به آمار بالا در جنگ را دارند. (۲۳) حساب های صدام در مورد تحمیل صدمات زیاد به سربازان آمریکایی، همانند آنچه در ویتنام صورت پذیرفت، معلوم شد که همانند بسیاری دیگر از محاسبات او پوچ و تهی است. صدام به طرز دردناکی در سال ۱۹۹۱ آموخت که دیگر نمونه ویتنام^۱ تمام شده است.

دوم این که، استراتژی جدید دکترین وینبرگر-پاول^۲، یا استراتژی نیروی مضمحل کننده و همه جانبه بود که به جنگ منجر شد. به طور خلاصه، برای پیروزی قطعی و یک جنگ محدود، استراتژی و دکترین مذکور به نیروهای آمریکایی توصیه می کند که باید به طور کامل قدرت دشمن در هواپیماها، تانک ها، تکنولوژی، نیروی انسانی و اراده آنها را درهم شکنند.

1. Veitnam Paradigm

2. Weinberger-Powell Doctrine

برای پاول که در ویتنام نیز حاضر بود، بزرگترین اشتباه هم‌سنگ‌گرایی و تطابق‌گرایی^۱ است. او توصیه می‌کرد: «اگر شما جوابی هم سنگ به دشمن بدهید، در واقع به دشمن اجازه داده‌اید تا محدودیت‌ها و میزان جنگ را او مشخص کند. شما به او قدرت ابتکار بخشیده‌اید. در ویتنام، تناسب‌گرایی برای ما کمبودهای بی‌انتهای تهدیدهای دردناک مجدد، به همراه داشت.» درسی که از این دکترین منعکس می‌شود این است که در میدان جنگ هیچ خود محدودکنندگی نباید وجود داشته باشد.^(۲۴) این دکترین که به وسیله وزیر دفاع ریگان، کاسپروینبرگر، و رئیس اسبق ستاد مشترک ژنرال کالین پاول اتخاذ شد، در زمان جنگ خلیج فارس سال ۱۹۹۱، در طول حکومت دولت بوش پدر، حد نهایی مفهوم و بیان خود را پیدا کرد.

سوم این که، باتوجه به همکاری تیم گورباچف - شواردنادرزه از قبل و در طول بحران، شوروی از لیست تهدیدات فوری ایالات متحده نسبت به منطقه خلیج فارس برای اولین بار از جنگ جهانی دوم تاکنون خارج شد. به علاوه، در طول دهه ۱۹۹۰، ایالات متحده، ایران و عراق را به عنوان تهدیداتی که باید با سیاست مهار دوجانبه،^۲ منزوی شوند، معرفی کرد.

چهارم این که، فرماندهی مرکزی، پایگاه‌های دائمی خود را در سرتاسر سواحل جنوبی این راه آبی به دست آورده است. عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی، بحرین و قطر میزبان سربازان آمریکایی در خاک خودشان بودند. قبل از جنگ، دیه گوگاریسیا^۳ در اقیانوس هند، پایگاه اساسی برای حمایت‌های نظامی نیروهای عملیات بود. البته یکی از نتایج حمله عراق به کویت، ماندن دائمی نیروهای ایالات متحده در کشورهای عربی بود. ریچارد آرمیتاژ^۴ می‌گفت: برای ایالات متحده، به لحاظ جغرافیایی، ضروری است که نیروهایی در خلیج فارس داشته باشد. طبق نظر او، از لحاظ ژئوپلیتیک، ضروری است که ما از بقای آن دولت‌ها محافظت

1. Proportionality
3. Diego Garcia

2. Dual Containment
4. Richard Armitage

به عمل آوریم، در واقع، از دسترسی به نفت که از خلیج فارس به بیرون از آن منطقه می‌رود، محافظت می‌کنیم و به وسیله دولت‌ها و کنگره‌های متوالی که این امر را در داخل منافع ملی ما جای داده‌اند، نیروهایی را در آنجا مستقر کرده‌ایم. (۲۵)

کوتاه زمانی، بعد از آن که بحران کویت تمام شد، اتحاد شوروی در آشفتگی، فرو پاشید. هشتم دسامبر ۱۹۹۱ در ویسکولی^۱ بلاروس، رهبران جمهوری‌های بلاروس، فدراسیون روسیه، اوکراین، توافقنامه‌ای را در مورد تأسیس کشورهای مستقل مشترک‌المنافع امضا کردند. کمتر از دو هفته بعد، در ۲۱ دسامبر، در آلماتی^۲، سران یازده جمهوری شوروی، پروتکلی را که در توافقنامه گفته شده بود به عنوان قلمروهای دولت‌های مستقل، به امضا رسانیدند و آذربایجان، ارمنستان، بلاروس، قزاقستان، قرقیزستان، مولداوی، فدراسیون روسیه، تاجیکستان، ازبکستان و اوکراین را به عنوان جمهوری‌های مستقل اعلام کردند. گرجستان در دسامبر ۱۹۹۳ به این جمع ملحق شد. (۲۶) برای بسیاری غیرمنتظره بود که ۱۴ دولت مستقل جدید تازه تولد یافته، میراث بجای مانده از شوروی را با فدراسیون روسیه تقسیم کنند. بنابر این یک منطقه خاکستری مهم و بزرگ به جدول اضافه شد.

آسیای مرکزی: منطقه‌ای جدید برای منازعه بر سر نفت

بزودی دولت‌های آسیای مرکزی بعد از کسب استقلال، منافع غرب را سوی خود جلب کردند. همان طور که انتظار می‌رفت، در فقدان زیربنای صنعتی توسعه یافته، منابع طبیعی - ذخایر انرژی و معدنی جزء اولین زمینه‌های سرمایه‌گذاری‌های خارجی بودند. رقابت‌ها بر سر ذخایر نفت و گاز در آسیای مرکزی و دریای خزر افزایش یافت. به‌رغم این که کمپانی‌های نفتی تنها منافع تجاری خودشان را در نظر می‌گرفتند، حکومت‌های درگیر این موضوع بر این اعتقاد بودند که یک بازی بزرگ جدید شروع شده است.

1. Wiskuli

2. Alma-Ata

زول آمان^۱ و مازاپرووا^۲ در سال ۱۹۹۸، اهمیت آسیای مرکزی را در سیاست‌های منطقه‌ای به شرح ذیل برشمرده‌اند: منطقه میانی محصور در خشکی، تراکم جمعیت کم و تنها ۵۰ میلیون نفر در یک منطقه بزرگ، ذخایر طبیعی غنی مانند نفت، گاز طبیعی و فلزات غیر آهنی و بودن مدت طولانی به عنوان بخشی از سیستم‌های ابرقدرتی ژئوپلیتیک امپراطوری روسیه و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی. (۲۷)

«اگر اوراسیا، سرزمین پهناوری که از اروپای شرقی تا منطقه پاسیفیک کشیده شده، از لحاظ استراتژیک، مهم‌ترین منطقه جهان است (هال، ۲۰۰۳)، پس آسیای مرکزی شاید، مهم‌ترین منطقه مستعد برای تغییرات ناگهانی یا خشونت است زیرا که شامل کثرت مذهب، قوم و احزاب سیاسی افراطی می‌باشد که همگی در این منطقه با هم برخورد می‌کنند. این همان دلیلی است که چرا زیپگنیو برژینسکی^۴، مشاور اسبق امنیت ملی پرزیدنت کارتر، این منطقه را «بالکان اوراسیا»، توصیف کرد. (۲۸)

ذخایر نفت و گاز قابل ملاحظه‌ای در «شکم نرم»^۵ وجود دارد. واشنگتن، در طول مدت زمانی که به موضوع نفت پرداخته شده است، و به دنبال کسب امکانات و منافع اساسی و کافی برای شرکت‌های نفتی آمریکایی، بر برخی از مسایل ژئوپلیتیک مانند تأسیس شبکه خطوط لوله نفت و راه‌های حمل و نقل آن به ویژه برای کنارگذاشتن روسیه و ایران، تمرکز کرده است. موقعیت دقیق این خطوط لوله در وضعیت شدیداً سیاسی باقی مانده است. (۲۹)

منافع سیاسی برای ایالات متحده از چنان اهمیتی برخوردار بود تا طالبان را به عنوان گروهی سودمند و مفید تلقی کند. این امر نه تنها برای اعمال مهار ایران از جانب ایالات متحده، بلکه همچنین برای گسترش دسترسی واشنگتن به ذخایر آسیای مرکزی نیز بود. کنسرسیوم بین‌المللی که به وسیله یونوکال^۶ ایالات متحده و شرکت نفتی دلتای^۷ عربستان سعودی

1. Zoulaman
3. Hall
5. Soft Belly

2. Muzaparova
4. Zbigniew Brzezinski
6. Unocal

هدایت می‌شد، برای هزینه ۲/۵ میلیارد دلار جهت پروژه خط لوله در سرتاسر افغانستان که گاز را از ترکمنستان به جنوب آسیا صادر می‌کند، دریافت که طالبان در سال ۱۹۹۷ به‌طور بالقوه، به عنوان یک منبع امنیت و تلاش آنها در ساختن خط لوله، سودمند می‌باشد.^(۳۰) از زمان پیدایش نفت و گاز جدید در دریای خزر، تعداد زیادی طرح‌های خط لوله ایجاد شده است، ایران، کوتاه‌ترین و منطقی‌ترین مسیرها را برای دسترسی این منطقه بدون ساحل و محصور در خشکی به دریاهای آزاد پیشنهاد داده است. این اثر همچنین برای دولت‌های تازه استقلال یافته که مشتاق به حفظ استقلال خود از ارباب پیشین خود در مسکو بودند، یک جایگزین مهم بود. البته، واشنگتن، بسیار تلاش می‌کرد تا هم ایران و هم روسیه را از تملک خطوط لوله آینده، دور نگه دارد. ایالات متحده، به شدت با مسیر ایران مخالفت کرد. نقطه ضعف اصلی که طرح را برای تأمین بودجه بین‌المللی آن، دچار مشکل کرد،^(۳۱) مشخص بودن ایران در طیف‌بندی تصویر به عنوان یک دولت سیاه در چشمان ایالات متحده بود.

از اواخر دهه ۱۹۹۰، طرح‌های متعددی برای صادر کردن نفت از منطقه جایی که در حدود ۴۹ میلیارد بشکه نفت در حوضه دریای خزر^۸ و روسیه وجود دارد، طراحی شدند.^(۳۲) نقش کمپانی‌های غربی برای جمهوری‌های تازه تولد یافته در تهیه سرمایه، تکنولوژی، مدیریت و بازاریابی، ضروری بود. به علاوه نیازهای گسترده دولت‌ها برای درآمدهای نفتی، فعالیت‌های شرکت‌ها برای تحولات فزاینده، تولید نفت و گاز و ایجاد خطوط لوله وضعیت بهتری را در صورت استقلال سیاسی و اقتصادی بیشتر آینده نسبت به حال، به وجود خواهد آورد.

البته اهمیت نفت بیش از آن است که تنها آن را در رابطه با رفاه امور داخلی محدود کنیم. نفت یک کالای استراتژیک است که امنیت دستیابی مستمر به آن خیلی مهم‌تر از قیمت آن می‌باشد. هنگامی که یک میدان نفتی به بازار مرتبط می‌شود، عرضه آن باید ثابت باقی بماند. لذا این که چه کسی آن را کنترل و تأمین می‌سازد از اهمیت خاصی برخوردار است. همچنان که در

بالا بحث شد، قسمتی از نبردهای دو جنگ جهانی به خاطر کنترل میادین نفتی بود. بنابر این این که دولت ایالات متحده، شرکت‌های آمریکایی را برای رفتن به منطقه میانی اوراسیا، نزدیک روسیه، چین و ایران - که همگی از نقطه نظر ایالات متحده به عنوان دولت‌های غیرسفید در نظر گرفته می‌شوند، ترغیب می‌کند، قابل پیش‌بینی است.

ماینز^۱ (۱۹۹۷)، وضعیت منطقه را به عنوان «اتاق فرمان بعدی سیاست بین‌الملل» توصیف می‌کند که در آن سه قدرت بزرگ ایالات متحده، روسیه و چین و همچنین دولت‌های منطقه‌ای مانند ایران و ترکیه درگیر هستند. ماینز منافع ملی ایالات متحده را این‌گونه طراحی می‌کند: به دست آوردن نفت برای افزایش دادن عرضه جهانی، کمک به جمهوری‌های تازه استقلال یافته برای جدا شدن کامل از روسیه، تضمین صلح عمومی به وسیله جلوگیری از شدت گرفتن تنش در منطقه. ماندن نیروهای ایالات متحده در منطقه، دستاوردهای فوق را تضمین خواهد کرد. (۳۳)

روسیه وارث نظام ابرقدرتی شوروی در منطقه می‌باشد. بزرگترین معامله تجارت خارجی این جمهوری‌ها با روسیه بوده است. کل منطقه، برای چند قرن، بخش‌هایی از نظام اقتصادی متحد تحت نظر مسکو بوده است. روسیه وابسته به فلزات استراتژیک صادراتی از آسیای مرکزی است. روسیه با دولتمردان، بوروکرات‌ها و نخبگان صنعتی و تجاری تازه تأسیس دولت‌های شوروی سابق زبان مشترک دارد. مرزهای نزدیک، نقش تکمیلی ژئواکونومیک برای روسیه و مسکو که خواستار وجود دیدگاهی شبیه اصل مونروئه نسبت به این منطقه است، بازی می‌کند. (۳۴)

دوم این که، آسیای مرکزی عرصه نفوذی است که همانند آنچه در مفهوم برآمدگی ملایم، نشان داده شد باعث آسیب‌پذیری روسیه می‌شود. مسکو در بهترین حالت، مرزهای نزدیک را به عنوان منطقه ضربه‌گیر در نظر می‌گیرد. هرگونه تسلط خارجی در منطقه می‌تواند تمامیت ارضی

روسیه را به مخاطره افکند. روسیه را به لحاظ فنی می‌توان به دو قسمت از وسط در امتداد کوههای اورال^۱ تقسیم کرد. بنابر این، این قدرت نظامی روسیه بوده است که توانسته تزارها، کمونیست‌ها و فدرال‌ها را تحت یک دولت متحد، جمع کند. میلیتاریسم روسی در چینستان سیاست بلندمدت روسیه را به خوبی نشان می‌دهد. البته با وجود تعارضات روسیه و ایالات متحده در منطقه به نظر می‌رسد. نیروهای متعارف روسی در حال حاضر از توانایی کافی برای رقابت با همتهای آمریکایی خود، برخوردار نیستند. واقعیت این است که شورای امنیت روسیه، دکترین نظامی جدید را که مبتنی بر حفظ منافع این کشور برای حمله هسته‌ای پیشگیرانه هنگام حادثه و تهدید جدی باشد، تصویب کرد و این ممکن است شکل روسی از دکترین انتقام‌گیری گسترده غرب^۲ در دهه ۱۹۵۰ باشد. (۳۵)

دکترین‌های نظامی ایالات متحده برای این منطقه

اگر چه روسیه در عرصه نظامی ممکن است به لحاظ تفوق تسلیحات متعارف عقب‌تر از رقبای خود در منطقه باشد، اما به نظر می‌رسد مسکو، خودش را در پناه سپر هسته‌ای حفظ خواهد کرد. در مقابل، توسعه تکنولوژی‌های مناسب برای نیروی متعارف، نقطه قوتی برای ایالات متحده می‌باشد. سرمایه‌گذاری روی تحقیق و توسعه (R&D) در این حوزه می‌تواند اشتغال‌زایی و رشد بخش‌هایی از اقتصاد را تضمین کند و مؤسسات تحقیقاتی را توسعه بخشد. پنتاگون برخلاف مسکو که با مشکلات مالی روبرو بوده است، محدودیت‌های کمتری در تبدیل هر دستاورد علمی به تسلیحات نظامی دارد. آسیای مرکزی برای آمریکا از اهمیت استراتژیک کافی برخوردار است که خود را درگیر این منطقه نموده است. ما تقریباً منازعات جاری، بین قدرت‌ها را درخصوص این منطقه خاکستری شاهد هستیم. از طرف دیگر، روسیه

1. Ural

2. Western "Massive Retaliation" Doctrine

حداقل به علت مالکیت زرادخانه‌های انبوه از تسلیحات کشتار جمعی^۱ که بعد از ایالات متحده در رده دوم قرار دارد، به صورت تصویری سیاه در منطقه باقی مانده است. از لحاظ تئوری روسیه، در جهان امروز، تنها کشوری است که بالقوه قادر به تخریب قسمت‌های بزرگی از تمدن آمریکایی می‌باشد. ایالات متحده، فرصت برخورداری از چنین قدرت و نفوذ فوق‌العاده‌ای برای خود حفظ خواهد کرد.

بنابر این، از نقطه نظر ایالات متحده، منطقه خاکستری آسیای مرکزی، نباید دوباره به حالت قبل برگردد و اگر روسیه تصمیم به تصرف مجدد این منطقه بگیرد، جنگ اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. قطعاً ایالات متحده از لحاظ نظامی خود را متعهد به این منطقه می‌داند، لذا عملیات نظامی ایالات متحده از دکترین‌های جدید مانند نیروی مضمحل‌کننده، و تاکتیک‌های جنگ هوایی-زمینی استفاده می‌کند. از بعد از جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ و به ویژه از جنگ کوزوو در سال ۱۹۹۹، دکترین نیروی مضمحل‌کننده، راه‌حل اصلی ایالات متحده برای جنگ‌های محدود بوده است. تفوق هوایی، محور اصلی این دکترین است. هر کسی که به هوا و فضا تسلط پیدا می‌کند، می‌تواند جنگ را تحمیل کند. تفوق هوایی در هر دو سطح تاکتیکی و استراتژیک، مفهوم وسیع‌تری در جنگ‌های پست مدرن به دست آورده است، و ایالات متحده به آن تکیه می‌کند. توسعه جنگنده‌های رهگیر و متوقف‌کننده، موشک‌های هدایت شونده دقیق با سکوهای سیار و هواپیماهای نظامی فوق‌العاده پیشرفته دوربرد به توانایی‌های جنگ زمینی افزوده است تا سیستم دفاعی هوایی و سزای را مانند پایگاه‌های پشت جبهه دشمن که دور از خط جبهه اصلی هستند، خنثی سازد. دامنه وسیع این مفاهیم بستگی به دکترینی دارد که تحت سناریوی ۲۰۰۰ جنگ هوایی-زمینی به‌طور عمده برای جنگیدن در اروپا از دهه ۱۹۷۰ فراهم شد، بحث شد. (۳۶)

از آن زمان، مأموریت رهگیری دوربرد هدف‌های پر ارزش، به حمایت هوایی نیروی

هوایی متعارف از خط مقدم جبهه افزوده شد. «سناریوی نبرد هوایی - زمینی ۲۰۰۰» و استراتژی CENT COM/RDF در بالکان و عراق مورد آزمایش قرار گرفتند.^(۳۷) به طور قطع توسعه عملیات دوربرد هوایی، آسیب پذیری روسیه را افزایش داد. این دولت اوراسیایی به علت برخورداری از عمق استراتژیک، برای مدت طولانی غیر قابل شکست بود. البته، تکنولوژی جدید قدرت هوایی ایالات متحده می تواند بر برتری جغرافیایی سنتی روسیه، غلبه کند.

با این وجود، محدودیتهایی برای این سناریو نیز وجود دارد. دولت بوش تا زمانی که تهدید هسته‌ای روسیه وجود دارد، به طور یک جانبه تصمیم به ترک پیمان ضد موشک‌های بالستیک^۱ و قراردادن برنامه دفاع موشکی ملی^۲ در اولویت اول، گرفته است. به عنوان یک واقعیت، NMD با پیشرفت خود از سرزمین آمریکا برای بیش از یک دهه در مقابل تهدیدکنندگان موشکی خارجی محافظت به عمل آورده است. در این راستا است که سیستم‌های ضد موشکی پاتریوت^۳ و آرو،^۴ توسعه پیدا کرده‌اند.^(۳۸) در دسامبر ۲۰۰۲، بوش تصمیم به استقرار سیستم دفاع موشکی متشکل از ۱۰ رهگیر پایگاه زمینی گرفت تا بتواند آنها را در آلاسکا و کالیفرنیا تا سال ۲۰۰۴ مستقر کند و همچنین ۱۰ عدد دیگر را در سال ۲۰۰۵ یا ۲۰۰۶ نصب کند.^(۳۹)

آن چه در مورد جنگ متعارف باید مورد نظر قرار گیرد آن است که سگوها و سیستم‌های تسلیحاتی برای استقرار به یک نیروی مضمحل کننده نیاز دارند. جنگ ۱۹۹۱، نشان داد که حمل و نقل هوایی از طرف عربستان سعودی برای پنتاگون سه هفته طول می کشد. حمل و نقل دریایی از طرف جزیره دیه‌گوگارسیا^۵، کمی بیشتر در حدود ۶ هفته طول می کشد. روزانه یک ارتش ۳۴ هزار نفری، به ۲۲۱۰ تن مواد غذایی احتیاج دارد، که خود محتاج یک اسکادران صدفروندی از هواپیمای باری C-130 جهت تأمین و حمل آن است^(۴۰)، لذا از لحاظ منطقی

1. ABM
3. Patriot
5. Diego Garcia

2. NMD
4. Arrow

انجام دادن چنین دکترینی، انتقادآمیز است. همان‌طور که ژنرال بری مک کافری،^۱ بازنشسته ارتش، که لشکر مکانیزه بیست و چهار را در جنگ خلیج فارس هدایت می‌کرد می‌گوید: «ایالات متحده نمی‌تواند بدون محافظ و پشتیبان به سمت جنگ پیش برود».^(۴۱) از ۱۷ اگوست ۱۹۹۰ تا ۱۹ مارس ۱۹۹۱، فرماندهی حمل و نقل دریایی نظامی، ۳۳۰۶۵۶۹ تن بار به منطقه حمل کرد. از سویی دیگر فرماندهی مدیریت حمل و نقل نظامی، مبادرت به استقرار ۸۳۶۲۸ پرسنل و ۲۲۰۸۸۳۰ تن بار به عملیات طوفان و سپر صحرا کرد. مقدار عظیمی کمک‌های لجستیکی برای شیوه جدید جنگ آمریکا مورد نیاز بود. در مقایسه با جنگ ویتنام که ایالات متحده برای هر شخصی، روزانه، ۱۰۰ پوند فراهم می‌کرد، عملیات سپر صحرا، بیشتر از ۱۴۰ پوند روزانه به ازای هر نفر احتیاج داشت.^(۴۲)

نکته قابل توجه این که، برای رویارویی‌های جدید به پایگاه‌ها و آمادگاه‌های نظامی جدیدی نیاز است. دیه گوگاریسیا، یک بار به خوبی برای تقویت نیروها در بحران کویت خدمت کرد. البته عملیات احتمالی آینده در آسیای مرکزی، به پایگاه‌های نزدیکتر و بیشتری نیازمند می‌باشد که ترجیحاً باید پلی در این منطقه بین آسیای مرکزی و دریای آزاد زده شود. ایالات متحده، تقریباً پایگاه‌هایی در عمان، امارات متحده عربی، بحرین، قطر، کویت، عربستان سعودی، شمال عراق به دست آورده است و کشورهایی چون افغانستان، پاکستان و ترکیه نیز تسهیلاتی برای عملیات‌های ایالات متحده در منطقه فراهم نموده‌اند.

به دنبال حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، نیروهای آمریکایی در سرتاسر آسیای مرکزی و قفقاز برای کنترل اقدامات اضطراری آینده منطقه، ساکن شده‌اند.^۲

تنها کشورهایی که پنتاگون با وجود مسؤولیت آمریکایی‌ها و فرماندهی مرکزی آنها، هیچ پایگاهی در آنجا ندارد، ایران و سرزمین اصلی عراق می‌باشد، همان قدر که ایالات متحده مشتاق

1. Gen Barry Mc Caffrey

2. The CENTCOM Area of Responsibility

Source: <http://www.tricare.osd.mil/asbpo/gifs/uscent.com.jpg>

به تقویت نیروی نظامی در آسیای مرکزی است، به همان اندازه نیز مایل به دارا بودن پایگاه‌هایی در ایران و عراق برای تکمیل شبکه عملیاتی پایگاه‌های خود و سرمایه‌گذاری می‌باشد. این که واشنگتن علاقه‌مند به توسعه حوزه نفوذ در سرتاسر منطقه مسؤولیت فرماندهی مرکزی^۱ است دور از واقعیت نمی‌باشد زیرا که آمریکایی‌ها شبکه‌ای از میدان‌ها و خطوط نفتی را آغاز کرده‌اند که به وسیله پایگاه‌های نظامی در آنجا محافظت می‌شود.

از قرار معلوم، روسیه به نوبه خود، سعی کرده است تا با پیشنهادات مسالمت‌جویانه پوتین مانند سازمان‌های منطقه‌ای - سازمان همکاری شانگهای^۲ - عدم توازن نفوذ غربی‌ها در آسیا را شکل دهد. پوتین، آشکارا، نسبت به چین و هند جهت کنترل و مهار جنبش‌های آمریکایی از اطراف، حساب خاصی باز می‌کند. البته ایران اولین خط دفاع روسیه است. قطعاً اگر روسیه، ایران را به نفع آمریکایی‌ها از دست بدهد، یازل طرح امنیت منطقه‌ای آمریکا کامل خواهد شد. در این صورت می‌توان چنین برداشت کرد که مسکو تصمیم گرفته است در مرزهای جنوبی خودش در امتداد خطی که همانا مرزهای شمالی جمهوری قفقاز، دریای خزر و شمال قزاقستان است از خود دفاع کند: این خط می‌تواند به عنوان یک سپر شمالی جدید در قرن ۲۱ تلقی گردد.

نتیجه‌گیری

آغاز قرن بیست و یکم، موقعیت مهم دیگری برای کشورهای محصور بین روسیه و خلیج فارس به وجود آورده است. حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر به برج‌های تجارت جهانی به تدریج نیروهای هژمونی^۳ را یک بار دیگر به منطقه کشاند. نیروهای شدیداً برتر ایالات متحده به آسانی طالبان را از افغانستان اخراج کردند. فرماندهی مرکزی ایالات متحده، که منطقه تحت

1. CENTCOM'S MOR

2. SCO

3. Hegemony's Forces

مسئولیت آن از آفریقا تا آسیای مرکزی را تحت پوشش قرار می‌دهد. متعهد هستند تا از منافع ملی آمریکا در منطقه، دفاع کنند. اگر روزی سپر شمالی، ایران را از تهدید شوروی محافظت می‌کرد، خط تازه تأسیس، خط مرزی ژئوپلیتیک و بین‌المللی خواهد بود که از ملت‌های آسیای مرکزی در مقابل ارباب قبلی خود، روسیه محافظت می‌کند. نفت و مسایل مربوط به آن مثل تولید، خطوط لوله و کنترل این کالای استراتژیک ذهن بسیاری از سیاست‌سازان را در واشنگتن، پایتخت‌های اروپایی و همچنین مسکو به خود مشغول ساخته است. به علاوه، این اولین بار برای بعد از ۲ قرن است که محور لندن- واشنگتن، فرصتی برای کسب موقعیت و نفوذ، در «شکم نرم» اوراسیا پیدا کرده است. آسیای مرکزی منطقه‌ای است که آمریکا نه تنها به خاطر نفت بلکه به علت دلایل ژئوپلیتیکی خود را متعهد به دفاع از آن می‌داند. تا زمانی که ایالات متحده نفوذ قطعی در منطقه را به دست دارد، روسیه آنقدر احساس امنیت نخواهد کرد تا به رویارویی با این کشور در مقیاس جهانی، بپردازد. هیچ دلیلی دال بر این که روسیه در موقعیتی باشد که برای دفاع از این مناطق علیه عملیات آمریکا بپردازد، وجود ندارد. در مورد ایران، تنها راه پیش‌پای این کشور برای رویارویی با دگرگونی‌های اخیر تقویت و محاسبه توانایی‌های سیاسی و دیپلماتیک خود می‌باشد. در خصوص جنگ علیه تروریسم که عملیات اخیر ایالات متحده برای آن شروع شده است، شواهد کافی برای واشنگتن وجود دارد که مردم ایران بهترین همدردی را نسبت به قربانیان این حادثه تروریستی در ایالات متحده نشان داده‌اند و بهترین همکاری را با جهان علیه تهدیدات تروریسم تدارک دیده‌اند. با وجود آن که تروریست‌های حمله‌کننده به برج‌های تجارت جهانی و ساختمان پنتاگون از نزدیکترین متحدان عرب ایالات متحده بودند، دیگر ایالات متحده، مطابق دید سابق خود دلیل منطقی برای پافشاری بر نگاه داشتن ایران در قسمت سیاه تصویر منطقه ندارد. در یک نگاه عمل‌گرا، واشنگتن با در نظر گرفتن ایران به عنوان منطقه خاکستری، شاید بتواند در یک بازی برد-برد بدون بازنده،^۱ منافع بیشتری کسب کند.

1. Win-Win game

یادداشت‌ها

1. Bruce R. Kuniholm (1980), *The Origins of the Cold War in the Near East; Great Power Conflict and Diplomacy in Iran, Turkey and Greece*, Princeton University Press, Princeton, New Jersey.

۲. در ژانویه ۱۹۱۸، پس از آنکه لنین با عزم راسخ به تروتسکی توصیه نمود که سربازان روس را از ایران فراخواند، ژنرال باراتف و بقیه سربازان روسی ایران را ترک کردند. لنین گفته بود که نیروهای یک دولت انقلابی نمی‌بایست «اشغالگر» باشند. با این حال، طی جنگ جهانی دوم، ارتش سرخ شمال ایران را اشغال کرد و با بی‌میلی پس از پایان جنگ ایران را ترک نمود. وضع، علیه پیمانهای زمان جنگ بود و نیروهای متفقین را موظف می‌نمود که پس از جنگ از ایران خارج شوند. نگاه کنید به: همشهری، ۲۳ دی ۱۳۸۲.

۳. سخنرانی هاری ترومن قبل از جلسه مشترک سنای آمریکا و مجلس نمایندگان این کشور در ۱۲ مارس ۱۹۴۷. مراجعه شود به:

http://www.nato.int/docu/speech/1947/s470312a_e.htm

4. <http://www.nato.int/docu/update/45-49/1947e.htm>

۵. به متن سخنرانی وینستون چرچیل در ۵ مارس ۱۹۴۶ تحت عنوان: «حافظان صلح» مراجعه شود:

http://www.nato.int/docu/speech/1946/s460305a_e.htm

6. David Isenberg (1984), *The Rapid Deployment Force: The Few, The Futile, The Expendable*, CATO Institute, Policy Analysis No.44, November 8, 1984.

7. *Ibid.*

8. *Ibid.*

9. *Ibid.*

10. PBS, *The President's Proposed Energy Policy*, URL:

http://www.pbs.org/wgbh/amex/carter/filmmore/ps_energy.html

11. *Ibid.*

۱۲. وزارت انرژی، «تاریخ ما در دوران: ۱۹۷۹-۱۹۷۰»، مراجعه شود به:

<http://energy.gov/aboutus/history/timeline79.html>

۱۳. آمریکا با انقلاب اسلامی در بعضی موارد بطور محرمانه ساخت و پاخت نمود شبیه آنچه که با شورویها عمل نمود و بی سابقه نبود. بنابه گفته رفسنجانی (۱۳۸۲)، شاه نیز عقاید سیاسی آقای خمینی را «ارتجاع سیاه» می نامید در حالی که کمونیسم را نیز برچسب «ارتجاع سرخ» می زد. همشهری، ۲ بهمن ۸۲.

14. Tacom (Tank- automotive and Armaments Command) Security Assistance Center (TSAC), *The Carter Administration*. See at URL: <http://tri.army.mil/tsac/carter.htm>

15. See the text of the speech at the URL:

<http://www.fordham.edu/halsall/mod/1982reaganl.html>

۱۶. وزارت انرژی، «تاریخ ما در دوران ۱۹۸۹-۱۹۸۰»، مراجعه شود به:

<http://energy.gov/aboutus.history/timeline89.html>

17. Joseph E. Abodeely (1992), *CENTCOM 2000*, Air War College Associate Studies, Air University Phoenix. Arizona. See at URL:

<http://www.straighttalkwithjoe.com/centcom.htm>

۱۸. شورای همکاری خلیج فارس کشورهای عربستان سعودی، کویت، عمان، قطر و امارات متحده عربی را شامل می شود.

۱۹. استناد به گفته کیسینجر که نقل کرده است: «دو طرف بسیار بد هر دو نمی توانند بازنده باشند»، مراجعه شود به:

Larry Everest (2002), *Fueling the Iran - Iraq Slaughter, U.S. "Weapons of Mass Destruction" Hypocrisy & So Much More*, Znet, September 05, 2002. See at URL:

<http://www.zmag.org/content/showarticle.cfm?SectionID=15&ItemID=2292>

20. See: <http://www.geocities.com/CapitolHill/5260/vince.html>. Also See: Norman Solomon (1988), *KAL 007 and Iran Air 655: Comparing the Coverage* for more details on the event in URL: <http://www.fair.org/extra/best-of-extra/ka1007-iranair655.html>.

۲۱. نورمن شوارتسکف، (۲۰۰۱)، مصاحبه با PBS، مراجعه شود به:

<http://www.pbs.org/wgbh/pages/frontline/gulf/oral/schwarzkopf/1.html>

۲۲. برای درک بهتر مراجعه شود به: کریستوفر گاکاک (۱۹۹۴)، منطق زور: معمای جنگ محدود در سیاست

خارجی آمریکا، چاپ دانشگاه کلمبیا، نیویورک.

22. For the concept see: Christopher Gacek (1994), *The Logic of Force: The Dilemma of Limited War in American Foreign Policy*, Columbia University Press, New York.

23. *Gulf War*. See at URL: <http://www.cryan.com/war/>

24. Charles Krauthammer (2001), "What Happened to The Powell Doctrine?", *Washington Post*, April 20, 2001.

۲۵. ریچارد آرمیتاژ، (۲۰۰۱)، مصاحبه با *PBC*، سپتامبر ۲۰۰۱، مراجعه شود به:

<http://tomweston.net/uscommits.htm>

26. *Commonwealth of Independent States*. See at URL: http://www.cis.minsk.by/english/engl_cis.htm

۲۷. رستم ژولامان و لیلا مظفرآوا، (۱۹۹۸)، «تغییرات بالقوه مرزهای نفوذ ژئوپلتیک در آسیای مرکزی پس از شوروی»، مجله مارکوپولو، ژوئن ۱۹۹۸.

28. Eleanor Hall (2002), *US interests in Asia*, ABC News Online, October 4, 2002.

29. Paul Rogers (2002), interview with Eleanor Hall. See in: Eleanor Hall, *Ibid*.

30. Ajith Abeysinghe (1999), *US Intrigues and the Imposition of UN Sanctions of Afghanistan*. See at URL: <http://www.ghobalpolicy.org/security/sanction/afgnstan/afgn11.htm>. Also see: *Caspian Sea Oil and Natural Gas Export Routes*, United States Energy Information Administration, June 2000.

31. *BBC*, December 29, 1997.

۳۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به:

Caspian Sea Oil and Natural Gas Export Rutes, United States Energy Information Administration, June 2000.

33. Charles W. Maynes (1997), interview with PBS Newshour program titled: *Political Pipeline*, September 18, 1997.

۳۴. محمدرضا قاعدی، «استراتژی روسیه در قبال گسترش ناتو به شرق»، راهبرد، شماره ۲۴، تابستان ۲۰۰۲.

35. *Ibid.*

36. K.R. Singh (2000), *Air-Power Strategy and Ground Support Operations in High Altitude*, Columbia International Affairs Online (CIAO) Journals, Strategic Analysis: A Monthly Journal of the IDSA, Vol.XXIV No.4, July 2000.

37. *Ibid.*

38. Ahsanur Rahman (2003), *US Agenda in Afghanistan and Beyond: Dynamics and Implications*, Park Tribune, January 13, 2003.

39. Baker Spring (2002), *Giving Missile Defense a Chance*, Policy Research & Analysis, The Heritage Foundation, December 19, 2002.

۴۰. قادر مشکینی، «استیلای طالبان بر افغانستان و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۳۳-۱۳۴، ص ۱۶.

40. Qadir N. Meshgini (N.A), *Estilay e Taliban bar Afghanistan va Amniyat e Melli Jomhoori Eslami Iran*, (The Domination of Taliban Over Afghanistan and [its impact of] the Iran National Security, Ettelaat e Siasi va Eqtesadi, No.133-134, p.16.

41. Tom bowman (2002), *Moving forces signals approach of war*, The Baltimors Sun, October 21, 2002.

42. Jack E. King (1994), *History of US Military Logistics: The Persian Gulf War*, Air force Journal of Logistics, Winter 1994, reprinted in: United States Merchant Marine Academy, The defense Transportation Course, New York, accessed at URL: <http://www.usmma.edu/DMT/Gulfwar.htm> on 8/25/2000.